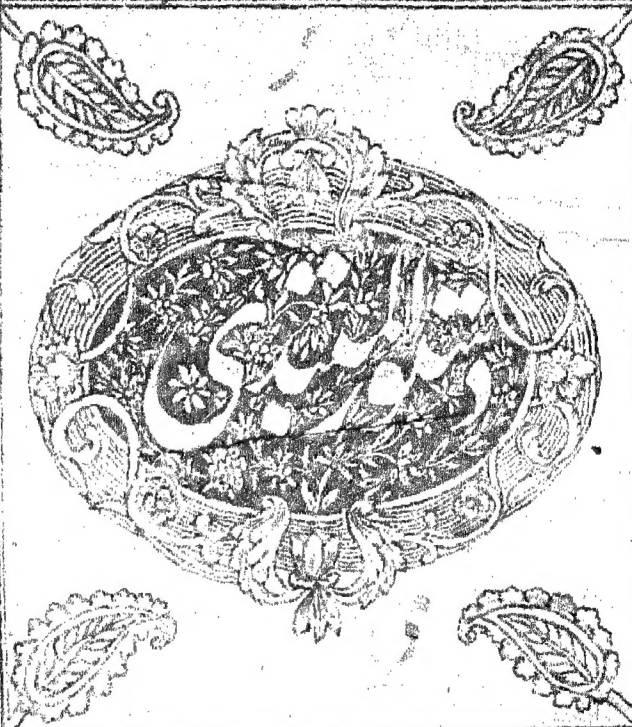




# به فضل بی بی خانم اقبال

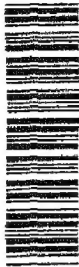
درین هنگام سعادت انجام مجوده فواید و قهر عوائد مذکر مفتی



بصیحة جدید جناب سید محمد عبد الله بلکرافی مد الله ظله العالی

مطبع طور نیو سیرگرسا اظہار شد  
درن شعلہ کایان

M.A. LIBRARY, A.M.U.

[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰

و در آوردیم و فیض بیان آن گوشش بطبع نمودم تا بندگان از او قطع گیرند  
و از وضوح بیان آن بهره مند شوند و از حق سبحانه و تعالی خواستهم تا فرزندم  
عزیز الوجوه و سر کراین مختصر را بخواند فهم کامل و علم نافع یابد و از تاریکی جهل  
بیرون آمده در روشنائی علما افتد و الله ولی التوفیق بالا تمام بدان بر او که  
<sup>الله</sup> تعالی اعلم انما فعلا و فاما کلاما که جمله اسماء و افعال نزدیک اسباب تصرف  
بر چهار گونه است صحیح و معیور و مضاعف اما صحیح آن باشد که  
حرفی از حرف اصلی وی حرف علت و مجزیه و دو حرف صحیح از یک جنس نباشد  
چون ضربت و نشر و رجل و خضر و سقر جمل و معیوز آن باشد که حرفی  
از حروف اصلی وی مجزیه باشد و آن بر سه قسم است معیوز الف چون امر و اخذ  
و اکثر و اخذ معیوز عین چنان سال و لوم و رسم و رأس و الجوس و ذوب و  
و معیوز لام چون قرا و بنار و کلا و خطا و مستل آن باشد که حرفی  
از حروف اصلی وی حرف علت باشد و حرف علت سه اند واو و ال و الف  
نیا که مجموع وی دای باشد و این حروف راه و لین نیز گویند اما حرف  
لت انسان گویند که اغلب بر زبان علیان میرود و اعلال جاری است  
به از آن گویند که بعد حرکت متولد یعنی واو بعد ضمیر متولد است الف بعد فتحه  
ولد است و یا بعد کسره متولد است و هم ارین جهت و او اختضم است  
اخت کسر و الف اخت فتحه است و لیکن آن گویند که ضعیفه نیز نقش باشد

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱

بدرستی حرکت نقیل بر خود و حرکت قوی بر مایل خود مکمل نتواند کرد و از آنجا که  
بسیار از آن گاهی صفت شوند و گاهی بدل شوند و گاهی ساکن شوند و این خروف  
نقیل از این است این است این الف و الف خطیت نقیب که همیشه  
باشد این خطیت این چنان ما و لا و هیچ اسم مکمل فعل متصرف الف اصل الف  
نقیل و اگر از این باشد چون نقیب این نقیب یا بدل از او یا بدل از این باشد چون  
قال و باع و باک و یا بدل از حرف کمر باشد چون سا و او و اس و غیره چنان  
هوا و در و خ و ما و ص و ی اصل باشد غیر سبدل از چیزی چنان ما و لا و هر چه تحرک باشد  
اصول الف و یا ساکن باشد یا متصرف بر او باشد چون امر و سال و قمر و قمر و اس  
و ب و س و غیره و الف میگویند بر طریق مجاز چون الف و صل و الف قطع الف متصرف  
و غیره و این صورت نیست در اول که بصورت الف می نویسند چون اب و ام  
و این صورت وسط که اگر نیز و ساکن باشد بر وفق حرکت ماقبل او می نویسند چون  
ب و س و ی و غیره و اگر تحرک باشد بر وفق حرکت نقیل او می نویسند چون سال  
و س و ی و غیره و اگر در آخر که باشد و ماقبل او متحرک بود بر وفق حرکت مایل  
می نویسند چون ق و ط و و ف و ی و اگر ماقبل ساکن باشد او را در خط صورتی نیست  
چون ج و ح و خ و غیره که اگر در آخر از چیزی متصل شود نگاه بر وفق حرکت نقیل  
او می نویسند چون ج و ح و خ و غیره که اگر در آخر از چیزی متصل شود نگاه بر وفق حرکت نقیل  
او می نویسند چون ج و ح و خ و غیره که اگر در آخر از چیزی متصل شود نگاه بر وفق حرکت نقیل

Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Urdu, covering the entire page. The text is dense and appears to be a continuous narrative or a collection of verses. The script is highly stylized and characteristic of the 18th or 19th century. The page is numbered '10' in the top right corner.





[illegible][illegible]

Handwritten Persian text from a manuscript, likely a historical or administrative document. The script is dense and cursive, typical of early modern Persian manuscripts. The text appears to be organized into columns, possibly representing a ledger or a series of entries.

12-13-14-15-16-17-18-19-20-21-22-23-24-25-26-27-28-29-30-31-32-33-34-35-36-37-38-39-40-41-42-43-44-45-46-47-48-49-50-51-52-53-54-55-56-57-58-59-60-61-62-63-64-65-66-67-68-69-70-71-72-73-74-75-76-77-78-79-80-81-82-83-84-85-86-87-88-89-90-91-92-93-94-95-96-97-98-99-100-101-102-103-104-105-106-107-108-109-110-111-112-113-114-115-116-117-118-119-120-121-122-123-124-125-126-127-128-129-130-131-132-133-134-135-136-137-138-139-140-141-142-143-144-145-146-147-148-149-150-151-152-153-154-155-156-157-158-159-160-161-162-163-164-165-166-167-168-169-170-171-172-173-174-175-176-177-178-179-180-181-182-183-184-185-186-187-188-189-190-191-192-193-194-195-196-197-198-199-200-201-202-203-204-205-206-207-208-209-210-211-212-213-214-215-216-217-218-219-220-221-222-223-224-225-226-227-228-229-230-231-232-233-234-235-236-237-238-239-240-241-242-243-244-245-246-247-248-249-250-251-252-253-254-255-256-257-258-259-260-261-262-263-264-265-266-267-268-269-270-271-272-273-274-275-276-277-278-279-280-281-282-283-284-285-286-287-288-289-290-291-292-293-294-295-296-297-298-299-300-301-302-303-304-305-306-307-308-309-310-311-312-313-314-315-316-317-318-319-320-321-322-323-324-325-326-327-328-329-330-331-332-333-334-335-336-337-338-339-340-341-342-343-344-345-346-347-348-349-350-351-352-353-354-355-356-357-358-359-360-361-362-363-364-365-366-367-368-369-370-371-372-373-374-375-376-377-378-379-380-381-382-383-384-385-386-387-388-389-390-391-392-393-394-395-396-397-398-399-400-401-402-403-404-405-406-407-408-409-410-411-412-413-414-415-416-417-418-419-420-421-422-423-424-425-426-427-428-429-430-431-432-433-434-435-436-437-438-439-440-441-442-443-444-445-446-447-448-449-450-451-452-453-454-455-456-457-458-459-460-461-462-463-464-465-466-467-468-469-470-471-472-473-474-475-476-477-478-479-480-481-482-483-484-485-486-487-488-489-490-491-492-493-494-495-496-497-498-499-500-501-502-503-504-505-506-507-508-509-510-511-512-513-514-515-516-517-518-519-520-521-522-523-524-525-526-527-528-529-530-531-532-533-534-535-536-537-538-539-540-541-542-543-544-545-546-547-548-549-550-551-552-553-554-555-556-557-558-559-560-561-562-563-564-565-566-567-568-569-570-571-572-573-574-575-576-577-578-579-580-581-582-583-584-585-586-587-588-589-590-591-592-593-594-595-596-597-598-599-600-601-602-603-604-605-606-607-608-609-610-611-612-613-614-615-616-617-618-619-620-621-622-623-624-625-626-627-628-629-630-631-632-633-634-635-636-637-638-639-640-641-642-643-644-645-646-647-648-649-650-651-652-653-654-655-656-657-658-659-660-661-662-663-664-665-666-667-668-669-670-671-672-673-674-675-676-677-678-679-680-681-682-683-684-685-686-687-688-689-690-691-692-693-694-695-696-697-698-699-700-701-702-703-704-705-706-707-708-709-710-711-712-713-714-715-716-717-718-719-720-721-722-723-724-725-726-727-728-729-730-731-732-733-734-735-736-737-738-739-740-741-742-743-744-745-746-747-748-749-750-751-752-753-754-755-756-757-758-759-760-761-762-763-764-765-766-767-768-769-770-771-772-773-774-775-776-777-778-779-780-781-782-783-784-785-786-787-788-789-790-791-792-793-794-795-796-797-798-799-800-801-802-803-804-805-806-807-808-809-810-811-812-813-814-815-816-817-818-819-820-821-822-823-824-825-826-827-828-829-830-831-832-833-834-835-836-837-838-839-840-841-842-843-844-845-846-847-848-849-850-851-852-853-854-855-856-857-858-859-860-861-862-863-864-865-866-867-868-869-870-871-872-873-874-875-876-877-878-879-880-881-882-883-884-885-886-887-888-889-890-891-892-893-894-895-896-897-898-899-900-901-902-903-904-905-906-907-908-909-910-911-912-913-914-915-916-917-918-919-920-921-922-923-924-925-926-927-928-929-930-931-932-933-934-935-936-937-938-939-940-941-942-943-944-945-946-947-948-949-950-951-952-953-954-955-956-957-958-959-960-961-962-963-964-965-966-967-968-969-970-971-972-973-974-975-976-977-978-979-980-981-982-983-984-985-986-987-988-989-990-991-992-993-994-995-996-997-998-999-1000-1001-1002-1003-1004-1005-1006-1007-1008-1009-1010-1011-1012-1013-1014-1015-1016-1017-1018-1019-1020-1021-1022-1023-1024-1025-1026-1027-1028-1029-1030-1031-1032-1033-1034-1035-1036-1037-1038-1039-1040-1041-1042-1043-1044-1045-

[illegible]

و استخرج فی بود بجای حرفی دیگر چون مثال که در اصل قول بود و سکنان انگازدن  
 حرکت بود چون یکدیگر که در اصل یکدیگر بود و حذف انگازدن حرف بود چون یکدیگر که  
 در اصل یوجب بود و او غام در لغت آوردن یکدیگر در سب بود و در اصل  
 صرفیان در آوردن حرفی بود و حرف مانند آن چنانکه از دو حرف یک حرف شد  
 کرده شود چون در اصل که بود حرف اول ساء غم خوانند و حرف دوم راه غم می  
 ابدال بر ساء که دست بدلت از حرف اصل چون مثال و باع بدلت از حرف زائده چون  
 ضو رب و کوبیج که او بدلت است از الف ضارب و باع و آن زائده است بدلت از یاء  
 چون می دلی و غیر ضعی که الف ایشان بدلت است از یاء و بدلت است از او و سکنان  
 بود و گونه است سکنان بغیر نقل حرکت چون یکدیگر و غیر می و سکنان بغیر نقل حرکت این نیز  
 بود و غمست نقل سبوی ساگر حیرت و غیر و نقل سبوی غم بعد از آنکه حرکت  
 تا قبل از نقل پنج و حذف بر دو گونه است حذف یک حرف اصل و این  
 مشتمل است میان سبم و نقل چون آب و باع و یقید و یقید و حذف و حرف  
 اصل مختص به نقل است چون ق و خ و او غام بر دو گونه است از غام و حرف  
 مستجاب چون در غام و حرف مقارب در مخارج چون عکدث و کبر است و هر  
 یکی از این نیز بر دو گونه است واجب چون عکدث یا هر چون کم و شمش چون بدون  
 و هر یکی از این فصل تو این غام با دو گونه است تخفیف بنزدیکی یا بیا باشد  
 چون آن که در کتب این آثار گاهی حذف چون اگر کم و شمش سببی بدلت است یا خفتن

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله الذي جعل القرآن الكريم  
موسى عليه السلام في بيت المقدس  
والمسيح عليه السلام في بيت لحم  
والعيسى عليه السلام في بيت المقدس  
والسيدنا محمد عليه السلام في مكة  
والسيدنا علي عليه السلام في كوفه  
والسيدنا جعفر عليه السلام في مدائن  
والسيدنا زكريا عليه السلام في بيت المقدس  
والسيدنا يحيى عليه السلام في بيت المقدس  
والسيدنا يونس عليه السلام في بطن الحوت  
والسيدنا داود عليه السلام في بيت المقدس  
والسيدنا سليمان عليه السلام في بيت المقدس  
والسيدنا عيسى عليه السلام في بيت المقدس  
والسيدنا محمد عليه السلام في مكة

[illegible]



این بیان باشد که بمنزله ایسان محجج او خارج حرفی که حرکت همزه مناسب آن حرف  
 متعلق است چون سائل هر یکی ازین فصل قوانین تخفیف همزه یاد کرده آید و تخفیف او  
 با سکان نیامده است همچنین تخفیف او بحدف در است. بلکه نیز نیامده است و اما که  
 در اصل آنس بود بمضم همزه شاذ است یعنی برخلاف قیاس است چون شانا انواع علم  
 و او غام و تخفیف همزه پس بدین آنکه هر یکی ازین معنی بر توانین تصریف بود و این قوانین  
 که در کلام عرب حاجت بدان بیشتر است و مبتدی آنرا ضبط تواند کرد درین مختصر  
 یا کتم بتوفیق الله تعالی فصل در بیان این تخفیف همزه بر همزه منفرد که  
 ساکن باشد و ما قبل او مفتوح روا باشد که ویرا بالف بدل کند چون باس و یاخذ  
 که در اصل باس و یاخذ بوده است همچنین بر همزه که منفرد ساکن باشد و ما قبل او  
 مضموم روا باشد که او را بدل کند باو و چون بوس و یوخذ که در اصل بوس و  
 یوخذ بوده است همچنین بر همزه منفرد که ساکن باشد و ما قبل او مکتوم روا باشد  
 او را بدل بیاکنند چون بیز و شیت که در اصل بیز و شیت بوده است مکتوم  
 و شیت همچنین است و دیگر بر همزه که منفرد مفتوح است و ما قبل او مضموم روا باشد که همزه  
 را باو بدل کند چون یواخذ که در اصل یواخذ بوده است و همچنین بر همزه که منفرد  
 مفتوح باشد و ما قبل او او آمده نمانده بود روا باشد که او را باو بدل کنند  
 و او را در او او غام کند چون مقروءه که در اصل مقروءه بوده است همزه را باو بدل  
 کردند و او را در او او غام کردند مقروءه شد و دیگر بر همزه منفرد که مفتوح است

و اما قبل از آنکه بگویم که او را بیایا بل گفت چون میر که در اصل میر بوده است همچنین هر چه  
 که شده و هستی باشد و قابل او یا می شده باشد و باشد و بود که او را بیایا بل گفت  
 و یا او را او غام کند چون خطی که در اصل خطی بوده است هر چه را بیایا بل گفت و یا او را  
 او غام کرد خطی که در اصل خطی بوده است هر چه را بیایا بل گفت و یا او را  
 شاد و مست و دیگر بر جا که در هر یک که هم آیند و هر چه دوم ساکن باشد واجب که بر  
 ابد کند حرف است که مناسب است هر قدر اول باشد چون است و او برین و او نا  
 که در اصل است و او برین و او نا بوده و حکم آدم حکم است سوال در او  
 مستحق از او است و او برین و او نا بوده و حکم آدم حکم است سوال در او  
 و نیز در او است که در اصل او هم بوده است قانون او برین و او نا بوده و حکم آدم حکم است سوال در او  
 بدل نگردد جواب او از او است قانون او برین و او نا بوده و حکم آدم حکم است سوال در او  
 باطلان هر چه که اعدال ابدال معارض شود اعدال را هیچ چه بدید ابدال از آنکه تخفیف  
 اعدال بیشتر از ابدال است و آنهم او غام ابدال هر چه معارض شود و بدید ابدال او غام ابدال  
 معارض شود او غام را هیچ چه بدید ابدال از آنکه تخفیف او غام بیشتر است از ابدال  
 سوال در او است جمیع بهترین بابت خود ابدال اتقانا می کند اعدال است و او  
 ماضی است از جهت نقل ضمیر بر او زیرا که ضمیر که بر او بوده و یا بدید سکون ثقیل نیست چون  
 و تو فیکسی این ابدال قومی و بولی اعدال ضعیف پس حتی که اینجا ابدال را هیچ چه بدید  
 بر اعدال جواب اگر چه جمیع بهترین بابت خود ابدال اتقانا می کند اعدال است و او

و اما قبل از آنکه بگویم که او را بیایا بل گفت چون میر که در اصل میر بوده است همچنین هر چه  
 که شده و هستی باشد و قابل او یا می شده باشد و باشد و بود که او را بیایا بل گفت  
 و یا او را او غام کند چون خطی که در اصل خطی بوده است هر چه را بیایا بل گفت و یا او را  
 او غام کرد خطی که در اصل خطی بوده است هر چه را بیایا بل گفت و یا او را  
 شاد و مست و دیگر بر جا که در هر یک که هم آیند و هر چه دوم ساکن باشد واجب که بر  
 ابد کند حرف است که مناسب است هر قدر اول باشد چون است و او برین و او نا  
 که در اصل است و او برین و او نا بوده و حکم آدم حکم است سوال در او  
 مستحق از او است و او برین و او نا بوده و حکم آدم حکم است سوال در او  
 و نیز در او است که در اصل او هم بوده است قانون او برین و او نا بوده و حکم آدم حکم است سوال در او  
 بدل نگردد جواب او از او است قانون او برین و او نا بوده و حکم آدم حکم است سوال در او  
 باطلان هر چه که اعدال ابدال معارض شود اعدال را هیچ چه بدید ابدال از آنکه تخفیف  
 اعدال بیشتر از ابدال است و آنهم او غام ابدال هر چه معارض شود و بدید ابدال او غام ابدال  
 معارض شود او غام را هیچ چه بدید ابدال از آنکه تخفیف او غام بیشتر است از ابدال  
 سوال در او است جمیع بهترین بابت خود ابدال اتقانا می کند اعدال است و او  
 ماضی است از جهت نقل ضمیر بر او زیرا که ضمیر که بر او بوده و یا بدید سکون ثقیل نیست چون  
 و تو فیکسی این ابدال قومی و بولی اعدال ضعیف پس حتی که اینجا ابدال را هیچ چه بدید  
 بر اعدال جواب اگر چه جمیع بهترین بابت خود ابدال اتقانا می کند اعدال است و او





[illegible]

۱۰۰  
 ۱۰۱  
 ۱۰۲  
 ۱۰۳  
 ۱۰۴  
 ۱۰۵  
 ۱۰۶  
 ۱۰۷  
 ۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱





بفضل مضاع آمدی از و صورت هر دو عدد و وزن و او بیضا و زیر که هر سه سوال  
و اصل و شرح بفتح و او دو را جدا کند کرده با آنکه کسریت جواب است که حاصل  
بفتح و او بود بلکه حاصل کسر و او بود و لیکن بعد حذف و او بین افتد و او نیز از  
جهت مجامعت حرف ملحق کند که صاحب العمل تحلیل فی شرح در وصال و و قان  
و بیضا و زیر که در مضاع ایشان یعنی بر واصل و یافتی و او بیضا و سوال  
قانون مذکور موجود است و او بیضا و جواب نادالات کند بر اصل احوال خویش و اصل  
ابو عثمان از بیضا و جواب هم چنانکه اسم و جهت مصدریت این قول و علی قان  
و این جواب جواب است زیرا که اگر تصحیح جهت لالت بر احوال بود و فعل او را نیز  
تصحیح شد و او را خود و او را خود و او را خود و او را خود و او را خود و او را خود  
و لالت کند که او اسم و جهت مصدریت سوال و او قانیه قانون مذکور موجود است  
و او را بیضا و جواب زیرا که کسر و او بعد حذف و او بین کلمه و او ان ممکن نیست زیرا که  
اگر کسر و او بعد حذف و او بیضا و او بیضا و او بیضا و او بیضا و او بیضا و او بیضا  
و چون الف را گرد و تالی است لازم آید و آن موجب ثلث احوال است و اگر  
و او با کسر حذف کند در دفع تغییر لازم آید و آن در بیضا و او بیضا و او بیضا  
فقط است پس یا در بیضا و او بیضا و او بیضا و او بیضا و او بیضا و او بیضا  
که تصحیح قانیه شاد است و در غن و وزن که در اصل و غن و وزن بود و او را در جهت افتت مضاع  
حذف است زیرا که جهت تغییر یعنی جهت آنکه متیل باشد نماید و این اصل باعتبار وضع

*(Faint handwritten Persian script)*



۱۶  
 فصل اول در بیان اقسام  
 فصل دوم در بیان اقسام  
 فصل سوم در بیان اقسام  
 فصل چهارم در بیان اقسام  
 فصل پنجم در بیان اقسام  
 فصل ششم در بیان اقسام  
 فصل هفتم در بیان اقسام  
 فصل هشتم در بیان اقسام  
 فصل نهم در بیان اقسام  
 فصل دهم در بیان اقسام  
 فصل یازدهم در بیان اقسام  
 فصل بیستم در بیان اقسام

فصل یازدهم در بیان اقسام  
 فصل بیستم در بیان اقسام  
 فصل بیست و یکم در بیان اقسام  
 فصل بیست و دوم در بیان اقسام  
 فصل بیست و سوم در بیان اقسام  
 فصل بیست و چهارم در بیان اقسام  
 فصل بیست و پنجم در بیان اقسام  
 فصل بیست و ششم در بیان اقسام  
 فصل بیست و هفتم در بیان اقسام  
 فصل بیست و هشتم در بیان اقسام  
 فصل بیست و نهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و دهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و یازدهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و بیستم در بیان اقسام

باشد چون ایضا و در سینه آن و نیفتاد که در اصل او فاعل و مفعول و مضاف  
 بود سوال آنکه در اصل او غلبه و قانون مذکور موجود است چرا و او را باید که در  
 جواب قانون مذکور ابدال اتفاقا می کند و موافقت مضارع حذف از هر جا  
 که حذف ابدال معارض شوند آنجا حذف اترجیح و پسند بر ابدال از آنکه تخفیف و حذف  
 بیشتر از ابدال جواب هم قانون مذکور ابدال اتفاقا می کند و موافقت مضارع  
 حذف او یک موافقت مضارع امری ثابت و کسر نهی و عرض مثال است لیسب ال  
 سقوط خبر و اصل پس معارض گردد و موافقت مضارع و این تعلیل مباح و ناقص هم می آید  
 چنانچه قبل که در اصل قبول بود حرکت او را قبل نقل کردند بعد از آن حرکت  
 تا قبل بعد و او ساکن شد تا قبل و کسور آن او را باید ابدال کردند قبل شد و عین که قبل  
 بود و حرکت او را نقل کردند بعد از آن حرکت تا قبل بعد و او ساکن شد تا قبل و کسور  
 را باید ابدال کردند تا جمیع سینه شد میان هر دو یا یک یا حذف کردند تا عین شد و دیگر  
 برای آنکه ساکن باشد و قبل و ضمیر آن یا و او کرد و چون یوقن و یوقن کرد و اصل یوقن  
 و یوقن بوده است این تعلیل مباح و هم می آید چنانکه فعلی اسم بغم فاعل سکون عین  
 چون عین کسبه یا بود و او شود و چون طبعی و کسبی که در اصل طبعی و کسبی بود بخلاف فعلی  
 که یا می او را سلامت بازند و ضمیر قبل یا یک کسبه یا کند تا یا سلامت بازند چون  
 مشبه چنانکه و ضمیر می که در اصل می و ضمیر می بود چون فعل بغم فاعل سکون عین که جمیع  
 فعل است یا می او را سلامت بازند و ضمیر قبل یا یک کسبه یا کند تا یا سلامت بازند چون

فصل بیست و یکم در بیان اقسام  
 فصل بیست و دوم در بیان اقسام  
 فصل بیست و سوم در بیان اقسام  
 فصل بیست و چهارم در بیان اقسام  
 فصل بیست و پنجم در بیان اقسام  
 فصل بیست و ششم در بیان اقسام  
 فصل بیست و هفتم در بیان اقسام  
 فصل بیست و هشتم در بیان اقسام  
 فصل بیست و نهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و دهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و یازدهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و بیستم در بیان اقسام

فصل بیست و یکم در بیان اقسام  
 فصل بیست و دوم در بیان اقسام  
 فصل بیست و سوم در بیان اقسام  
 فصل بیست و چهارم در بیان اقسام  
 فصل بیست و پنجم در بیان اقسام  
 فصل بیست و ششم در بیان اقسام  
 فصل بیست و هفتم در بیان اقسام  
 فصل بیست و هشتم در بیان اقسام  
 فصل بیست و نهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و دهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و یازدهم در بیان اقسام  
 فصل بیست و بیستم در بیان اقسام

[illegible]







از نصر نیامده است جواب سوم این التباس است بکدام اثر است و الاغترک جایز  
و الاغتراس موقوف بر آن التباس آن باشد که از طرف معلل باشد و این از طرف ضعیفست  
نه معلل مانع و هم تعلیل لازم کلمه مانع تعلیل عین کلمه است تا احوالی اعلالین در آن کلمه لازم  
نیاید چون بطوی و قوی که در اصل موقوف و بود و هست یا در کلمه دیگر چون چیزی که اعلال  
عین کلمه موجب است که در چیزی او اعلال جمع شوند و بعضی گفته اند که در بی یا الف نگشت تا  
ولات کند بر اصل کلمات دیگر و بعضی گفته اند تا حکم باب لفیف متفرق و مختلف نگردد و  
چون در بطوی و قوی الف نگشت از جهت اجتماع اعلالین در چیزی نیز الف نگشت تا حکم باب  
مختلف نگردد و در بطوی و قوی الف نگشت با آنکه در لام کلمه تعلیل نشده است از آنکه  
معمول است بر بطوی قوی موال بر بطوی و قوی چرا عین کلمه تعلیل نگردد و لام  
بهلاست نداشته تا احوالی اعلالین نیاید و جواب سیل لام کلمه سابق است از تعلیل عین کلمه بیک  
لام کلمه تعلیل و تغیر است که از آنجا که غیر نشوند در وسط تعلیل نیز در آخر کلمه که به نحو  
جواب و هم تا در ضایع ایشان نمیباید لازم نیاید جواب سوم اگر غیر کلمه بالف قبل میگرد  
و لام کلمه سلامت است و ششتم در آخر کلمه حرف علت بود و قبل دی الف و همچنین کلمه در  
کلام عرب بایسته نشد جواب چهارم اگر در عین کلمه تعلیل میگرد و لام کلمه سلامت  
میباشد نه طای شدی لازم آمد التباس باب ضرب بضر باب جمع بجمع مانع سوم  
و توقع در باب کس بعد و یا مانع تعلیاست چون و او و بطویل و عیون و بعضی مانع اول ذکر کردند  
از آنکه داخل درین مانع است زیرا که در و او و یا و توقع حرف مساکن بعد و او و یا است















پس این فتوای اویم در حکم نکونست و موقوفه جمع نموده و کوزه جمع کوزه را نشاند از آنکه بعد از ادا الف  
نیست اعلان غیره جمع شود شادست یا آنکه شیره موقوفه صورت از شیاره چنانکه باید و بجا گذارد  
باید و علاطه بود الف را حذف کرده از جهت تخفیف دیگر بر او و یا اگر کسر باشد و ما قبل و مضمر  
کسر بر آنهاد شود و ازین وجه است او یا نقل کرده و ما قبل بند او ساکن از جهت کسره ما قبل  
یا شود و یا ساکن سلامت مانده چون قبل هیچ که در اصل قول جمع بوده است بعضی او یا را بغیر  
نقل ساکن کنند قول و بوجه گویند بعضی هم از شام کنند یعنی نموده ای کسره دهند  
و لیکن ساکن نقل مشهور و مخرج است و همچنین غوث و استغیث و غیث و استغیث که در اصل  
استغیث و استغیث و غوث و غوث است و کسره بر او و دشوار داشته نظر کنند  
بما قبل او نه و او ساکن از باعث کسره قبل یا گشت سوال و بطوری در وی تعلیل  
نکرده با آنکه قانون مذکور موجود است جواب از آنکه در بیان تعلیل شود و در ضاع ایشان  
در بطوری و در وی تعلیل جمع شوند و بعضی تار حان جواب گفته اند اگر در میان ایشان کسره  
و او نقل کنند و قبل بند او و یا شود و الی گشت لازم آید آن بود که قبل است و لیکن بر  
تخفیف است و فیه نظر بر اجتهاد الی گشت است از جهت خروج ضمه بسوی کسره و هم از جهت  
و قبل جمع الی گشت اختیار افشاء و خروج ضمه بسوی کسره و دیگر بر ضمه اجوف  
که اختصار عین کلمه باشد و ضمه بر فروع متحرک جمود شود اگر و او می باشد آن فتوحه بعضی بکنند  
و اگر بانی باشد بکسره می کنند پس آن ضمه کسره عین نقل کنند و بما قبل بند آن او یا  
از جهت تمام شدن بنفید چون ثلث و ثلث و اخذات ایشان که در اصل ثلث است و

و در این فتوای اویم در حکم نکونست و موقوفه جمع نموده و کوزه جمع کوزه را نشاند از آنکه بعد از ادا الف  
نیست اعلان غیره جمع شود شادست یا آنکه شیره موقوفه صورت از شیاره چنانکه باید و بجا گذارد  
باید و علاطه بود الف را حذف کرده از جهت تخفیف دیگر بر او و یا اگر کسر باشد و ما قبل و مضمر  
کسر بر آنهاد شود و ازین وجه است او یا نقل کرده و ما قبل بند او ساکن از جهت کسره ما قبل  
یا شود و یا ساکن سلامت مانده چون قبل هیچ که در اصل قول جمع بوده است بعضی او یا را بغیر  
نقل ساکن کنند قول و بوجه گویند بعضی هم از شام کنند یعنی نموده ای کسره دهند  
و لیکن ساکن نقل مشهور و مخرج است و همچنین غوث و استغیث و غیث و استغیث که در اصل  
استغیث و استغیث و غوث و غوث است و کسره بر او و دشوار داشته نظر کنند  
بما قبل او نه و او ساکن از باعث کسره قبل یا گشت سوال و بطوری در وی تعلیل  
نکرده با آنکه قانون مذکور موجود است جواب از آنکه در بیان تعلیل شود و در ضاع ایشان  
در بطوری و در وی تعلیل جمع شوند و بعضی تار حان جواب گفته اند اگر در میان ایشان کسره  
و او نقل کنند و قبل بند او و یا شود و الی گشت لازم آید آن بود که قبل است و لیکن بر  
تخفیف است و فیه نظر بر اجتهاد الی گشت است از جهت خروج ضمه بسوی کسره و هم از جهت  
و قبل جمع الی گشت اختیار افشاء و خروج ضمه بسوی کسره و دیگر بر ضمه اجوف  
که اختصار عین کلمه باشد و ضمه بر فروع متحرک جمود شود اگر و او می باشد آن فتوحه بعضی بکنند  
و اگر بانی باشد بکسره می کنند پس آن ضمه کسره عین نقل کنند و بما قبل بند آن او یا  
از جهت تمام شدن بنفید چون ثلث و ثلث و اخذات ایشان که در اصل ثلث است و

و در این فتوای اویم در حکم نکونست و موقوفه جمع نموده و کوزه جمع کوزه را نشاند از آنکه بعد از ادا الف  
نیست اعلان غیره جمع شود شادست یا آنکه شیره موقوفه صورت از شیاره چنانکه باید و بجا گذارد  
باید و علاطه بود الف را حذف کرده از جهت تخفیف دیگر بر او و یا اگر کسر باشد و ما قبل و مضمر  
کسر بر آنهاد شود و ازین وجه است او یا نقل کرده و ما قبل بند او ساکن از جهت کسره ما قبل  
یا شود و یا ساکن سلامت مانده چون قبل هیچ که در اصل قول جمع بوده است بعضی او یا را بغیر  
نقل ساکن کنند قول و بوجه گویند بعضی هم از شام کنند یعنی نموده ای کسره دهند  
و لیکن ساکن نقل مشهور و مخرج است و همچنین غوث و استغیث و غیث و استغیث که در اصل  
استغیث و استغیث و غوث و غوث است و کسره بر او و دشوار داشته نظر کنند  
بما قبل او نه و او ساکن از باعث کسره قبل یا گشت سوال و بطوری در وی تعلیل  
نکرده با آنکه قانون مذکور موجود است جواب از آنکه در بیان تعلیل شود و در ضاع ایشان  
در بطوری و در وی تعلیل جمع شوند و بعضی تار حان جواب گفته اند اگر در میان ایشان کسره  
و او نقل کنند و قبل بند او و یا شود و الی گشت لازم آید آن بود که قبل است و لیکن بر  
تخفیف است و فیه نظر بر اجتهاد الی گشت است از جهت خروج ضمه بسوی کسره و هم از جهت  
و قبل جمع الی گشت اختیار افشاء و خروج ضمه بسوی کسره و دیگر بر ضمه اجوف  
که اختصار عین کلمه باشد و ضمه بر فروع متحرک جمود شود اگر و او می باشد آن فتوحه بعضی بکنند  
و اگر بانی باشد بکسره می کنند پس آن ضمه کسره عین نقل کنند و بما قبل بند آن او یا  
از جهت تمام شدن بنفید چون ثلث و ثلث و اخذات ایشان که در اصل ثلث است و



بسیار کرده است و این قول که شمره فیما نیست از محشر می نیز چنان قول است یا کرده است سوال  
این فتحه را چه او را می بخندد و یا می کبیر بدل کردند جواب زیرا که او را و یا از جهت شکر و  
افتتاح قبل خوست که الف گردد و این الف از جهت اجتماع ساکنین چیست که بنفیت  
و دلالت نبود بر حذف او و یا از آنکه قبل از ضمیه قبل از کسره نبود پس ضمیه در او می و کسره  
در یابی آورده و دلیل باشد بر حذف او و یا متشابه نگرد و بیای و بیای و بیای  
یابی بود بی سوال او و یا در وقت میعت میخواست که الف گردد و از آنکه وقوع حرف شکر که بعد  
او و یا مانع تعلیل است جواب اینست که چون عارضیت نه لازمی از آنکه مانع وقوع ضمیه  
شده است سوال او چه آمدن ضمیه در او می و کسره در یابی نیز او و یا از جهت شکر و  
افتتاح قبل خوست که الف گردد و آن الف از جهت اجتماع ساکنین چیست که بنفیت  
و دلیل نبود بر حذف او و یا پس آوردن ضمیه کسره فایده چیست جواب اینست که او  
و یا خواست که الف شوند زیرا که شرط این تعلیل آنست که او و یا با حرکت باشد حرکت  
لازمی این ضمیه کسره عارضیت سرورین آنست که حرکت لازمی تقیاست حرکت عارضی تعلیل  
نیست ابدال از جهت نقل است از جهت خفت سوال چون این ضمیه کسره عارضی  
تعلیل نیست پس نقل بسوی قابل بلای چه باشد جواب شرط نقل تحقیق حرکت او و  
یا مطلق است خواه لازمی باشد خواه عارضی بخلاف ابدال که شرط تحقیق حرکت بر او و  
یا لازمیت زیرا که نقل سهل است از ابدال سوال در خفت که در اصل خوشت بود چه  
که علی کلمه ایضه بدل نکردند تا دلیل بودی بر حذف او و شتبه نشدنی می و او می بی

بسیار کرده است و این قول که شمره فیما نیست از محشر می نیز چنان قول است یا کرده است سوال  
این فتحه را چه او را می بخندد و یا می کبیر بدل کردند جواب زیرا که او را و یا از جهت شکر و  
افتتاح قبل خوست که الف گردد و این الف از جهت اجتماع ساکنین چیست که بنفیت  
و دلالت نبود بر حذف او و یا از آنکه قبل از ضمیه قبل از کسره نبود پس ضمیه در او می و کسره  
در یابی آورده و دلیل باشد بر حذف او و یا متشابه نگرد و بیای و بیای و بیای  
یابی بود بی سوال او و یا در وقت میعت میخواست که الف گردد و از آنکه وقوع حرف شکر که بعد  
او و یا مانع تعلیل است جواب اینست که چون عارضیت نه لازمی از آنکه مانع وقوع ضمیه  
شده است سوال او چه آمدن ضمیه در او می و کسره در یابی نیز او و یا از جهت شکر و  
افتتاح قبل خوست که الف گردد و آن الف از جهت اجتماع ساکنین چیست که بنفیت  
و دلیل نبود بر حذف او و یا پس آوردن ضمیه کسره فایده چیست جواب اینست که او  
و یا خواست که الف شوند زیرا که شرط این تعلیل آنست که او و یا با حرکت باشد حرکت  
لازمی این ضمیه کسره عارضیت سرورین آنست که حرکت لازمی تقیاست حرکت عارضی تعلیل  
نیست ابدال از جهت نقل است از جهت خفت سوال چون این ضمیه کسره عارضی  
تعلیل نیست پس نقل بسوی قابل بلای چه باشد جواب شرط نقل تحقیق حرکت او و  
یا مطلق است خواه لازمی باشد خواه عارضی بخلاف ابدال که شرط تحقیق حرکت بر او و  
یا لازمیت زیرا که نقل سهل است از ابدال سوال در خفت که در اصل خوشت بود چه  
که علی کلمه ایضه بدل نکردند تا دلیل بودی بر حذف او و شتبه نشدنی می و او می بی

بسیار کرده است و این قول که شمره فیما نیست از محشر می نیز چنان قول است یا کرده است سوال  
این فتحه را چه او را می بخندد و یا می کبیر بدل کردند جواب زیرا که او را و یا از جهت شکر و  
افتتاح قبل خوست که الف گردد و این الف از جهت اجتماع ساکنین چیست که بنفیت  
و دلالت نبود بر حذف او و یا از آنکه قبل از ضمیه قبل از کسره نبود پس ضمیه در او می و کسره  
در یابی آورده و دلیل باشد بر حذف او و یا متشابه نگرد و بیای و بیای و بیای  
یابی بود بی سوال او و یا در وقت میعت میخواست که الف گردد و از آنکه وقوع حرف شکر که بعد  
او و یا مانع تعلیل است جواب اینست که چون عارضیت نه لازمی از آنکه مانع وقوع ضمیه  
شده است سوال او چه آمدن ضمیه در او می و کسره در یابی نیز او و یا از جهت شکر و  
افتتاح قبل خوست که الف گردد و آن الف از جهت اجتماع ساکنین چیست که بنفیت  
و دلیل نبود بر حذف او و یا پس آوردن ضمیه کسره فایده چیست جواب اینست که او  
و یا خواست که الف شوند زیرا که شرط این تعلیل آنست که او و یا با حرکت باشد حرکت  
لازمی این ضمیه کسره عارضیت سرورین آنست که حرکت لازمی تقیاست حرکت عارضی تعلیل  
نیست ابدال از جهت نقل است از جهت خفت سوال چون این ضمیه کسره عارضی  
تعلیل نیست پس نقل بسوی قابل بلای چه باشد جواب شرط نقل تحقیق حرکت او و  
یا مطلق است خواه لازمی باشد خواه عارضی بخلاف ابدال که شرط تحقیق حرکت بر او و  
یا لازمیت زیرا که نقل سهل است از ابدال سوال در خفت که در اصل خوشت بود چه  
که علی کلمه ایضه بدل نکردند تا دلیل بودی بر حذف او و شتبه نشدنی می و او می بی



[illegible][illegible]





SECRET

[illegible]

۱- درین دست از کمال  
 ۲- درین دست از کمال  
 ۳- درین دست از کمال  
 ۴- درین دست از کمال  
 ۵- درین دست از کمال  
 ۶- درین دست از کمال  
 ۷- درین دست از کمال  
 ۸- درین دست از کمال  
 ۹- درین دست از کمال  
 ۱۰- درین دست از کمال





















در مقام اول  
 در مقام دوم  
 در مقام سوم  
 در مقام چهارم  
 در مقام پنجم  
 در مقام ششم  
 در مقام هفتم  
 در مقام هشتم  
 در مقام نهم  
 در مقام دهم  
 در مقام یازدهم  
 در مقام بیستم

در مقام اول  
 در مقام دوم  
 در مقام سوم  
 در مقام چهارم  
 در مقام پنجم  
 در مقام ششم  
 در مقام هفتم  
 در مقام هشتم  
 در مقام نهم  
 در مقام دهم  
 در مقام یازدهم  
 در مقام بیستم

در مقام اول  
 در مقام دوم  
 در مقام سوم  
 در مقام چهارم  
 در مقام پنجم  
 در مقام ششم  
 در مقام هفتم  
 در مقام هشتم  
 در مقام نهم  
 در مقام دهم  
 در مقام یازدهم  
 در مقام بیستم

در مقام اول  
 در مقام دوم  
 در مقام سوم  
 در مقام چهارم  
 در مقام پنجم  
 در مقام ششم  
 در مقام هفتم  
 در مقام هشتم  
 در مقام نهم  
 در مقام دهم  
 در مقام یازدهم  
 در مقام بیستم



۱- حضرت علی (ع) ۲- حضرت فاطمه (ع) ۳- حضرت زینب (ع) ۴- حضرت سید الشهدا (ع) ۵- حضرت عباس (ع) ۶- حضرت جعفر (ع) ۷- حضرت محمد باقر (ع) ۸- حضرت سید مرتضی (ع) ۹- حضرت سید کاظم (ع) ۱۰- حضرت سید محمد تقی (ع) ۱۱- حضرت سید احمد کاشانی (ع) ۱۲- حضرت سید محمد باقر (ع) ۱۳- حضرت سید محمد تقی (ع) ۱۴- حضرت سید احمد کاشانی (ع) ۱۵- حضرت سید محمد باقر (ع) ۱۶- حضرت سید محمد تقی (ع) ۱۷- حضرت سید احمد کاشانی (ع) ۱۸- حضرت سید محمد باقر (ع) ۱۹- حضرت سید محمد تقی (ع) ۲۰- حضرت سید احمد کاشانی (ع)

بر ضمیر مذکر ضم لازم است چون لم یذکر و ندیده بانفعال ای ضمیر مؤنث ثابت است و لازم است  
 چون لم یذکر و ندیده و بانفعال ساکن دیگر لازم است بلفظ فصیح چون لم یذکر و ندیده  
 و ندیده الغلام و دیگر هرگاه که ساکن جمع شود اگر ساکن اول حرف مد و لین باشد و ساکن دوم  
 مدغم باشد و یک که حذف نکند چون آیه و توفیقه و توفیقه و توفیقه و توفیقه و توفیقه و توفیقه و توفیقه  
 جاریست باعتبار اسکان تکلم و حصول تخفیف و این جماع ساکنین علی حدیث میگویند  
 و همچنین در حالت وقف جماع ساکنین نیز جاریست چون ندیده و اگر ساکن دوم مدغم  
 نباشد مدغم حذف کرده شود چون بغیر و الی و الی و غیره را حرکت داده شود چون  
 انشوا الله و تشری الله و اگر مدغم و حرف صحیح باشد و دو کلمه اول را حرکت دهند چون  
 قل و عوانته و سبباً و سبباً و در یک کلمه و م را حرکت دهند سوال او را ضمیرین و پا  
 در ضمیرین چرا حذف کردند با آنکه اجتماع ساکنین علمیه است جواب شرط اجتماع ساکنین  
 علی احده است که بر دو ساکن هر یک کلمه باشد و حرف مدغم در ضمیرین و در ضمیرین  
 و در کلمه دیگر است سوال پس بستی که الف در ضمیرین و در ضمیرین نیز حذف میگویند  
 زیرا که شرط اجتماع ساکنین علمیه فوت است از جهت آنکه حرف مدغم در کلمه دیگر است پس  
 الف با چرا سلامت داشتند جواب اگر الف در ضمیرین حذف میگرداند التباس نمی  
 بمقدور آمدنی اگر در ضمیرین الف حذف میگرداند سه نون جمع شدی پس جماع ساکنین  
 اینجا ضرورت نحوست بخلاف حذف او در ضمیرین و حذف او در ضمیرین که موجب  
 التباس نیست پس حذف در ایشان واجب شد این همه که گفته ام بیان تا این

[illegible][illegible]









ص ۳۵  
۲۰

DUE DATE

۴۹۲۵۷۵

۴۳۱۶

١٩٢٤  
 ١٩٢٤  
 ١٩٢٤  
 ١٩٢٤

دستورالعملی

Date	No.	Date	No.